

نگه کن غنی زاده محمود را
نیم نگاهی به میراث ادبی مرحوم
میرزاحمود غنی زاده دیلمقانی

رضا همراز

ایمیل:

r_hamraz@yahoo.com

چکیده:

میرزا محمود غنی زاده دیلمقانی/سلماسی یکی از بزرگان تاریخ ادبیات معاصر و در عین حال یکی از گمنامان تاریخ معاصر است. وی در دو عرصه مطبوعات و ادبیات فعالیت داشت. در کارنامه مطبوعاتی وی همکاری با نشریه های بسیار عصر مشروطیت دیده می شود. وی آثاری نیز از زبانهای خارجی به فارسی ترجمه کرده است. این مقاله به بررسی آثار میرزا محمود غنی زاده سلماسی می پردازد.

وابستگی:

نویسنده و محقق تاریخ و ادبیات
آذربایجان

کلمات کلیدی: میرزا محمود غنی زاده، ادبیات، آثار، زندگانی

استناد (آپا):

همراز، ر. نگاه کن غنی زاده محمود را، نیم نگاهی به میراث ادبی مرحوم، میرزاحمود غنی زاده دیلمقانی. ارومیه: فصلنامه تخصصی "مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" سال ۰۳، شماره ۰۸، تابستان ۱۴۰۴. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Riza Hamraz

Email:

r_hamraz@yahoo.com

Affiliation:

Researcher of Azerbaijani
literature and history

A Look at the Works of Mirza Mahmud Ghani Zadeh Dilmaqani

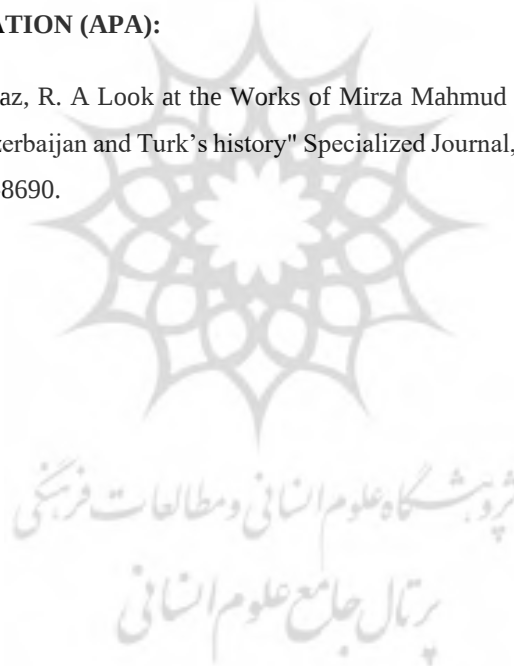
Abstract

Mirza Mahmud Ghani Zadeh Dilmaqani/Salmasi is one of the greats, yet also one of the unsung figures, of contemporary literary history. He was active in both the fields of journalism and literature. His journalistic record includes collaboration with numerous publications of the Constitutional Era. He also translated works from foreign languages into Persian. This article examines the works of Mirza Mahmud Ghani Zadeh Salmasi.

Keywords: Mirza Mahmud Ghani Zadeh, Literature, Works, Life

CITATION (APA):

Hamraz, R. A Look at the Works of Mirza Mahmud Ghani Zadeh Dilmaqani .Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 03, number 08, Summer 2025, ISSN: 3041-8690.



Riza Həmraz

E-poçt:

r_hamraz@yahoo.com

Mənsubiyyət:

Azərbaycan tarixi və
ədəbiyyatı tədqiqatçısı

Mirzə Mahmud Qənizadə Dilmaqaninin əsərlərinə bir baxış

Xülasə:

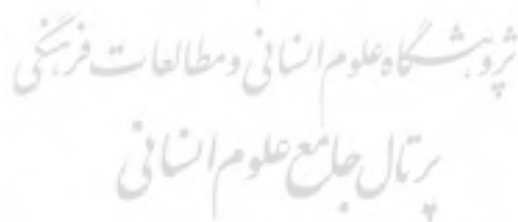
Mirzə Mahmud Qənizadə Dilmaqani/Selmasi müasir ədəbiyyat tarixinin böyüklərindən, eyni zamanda da tanınmamış şəxsiyyətlərindən biridir. O, jurnalistika və ədəbiyyat sahələrində fəaliyyət göstərmişdir. Mirzə Mahmud Qənizadənin jurnalistika fəaliyyəti içərisində Məşrutə dövrünün çoxsaylı nəşrləri ilə əməkdaşlıq görünür. O, həmçinin xarici dillərdən Fars dilinə əsərlər tərcümə etmişdir.

Bu məqalə Mirzə Mahmud Qənizadə Selmasinin əsərlərini araşdırır.

Açar sözlər: Mirzə Mahmud Qənizadə, ədəbiyyat, əsərlər, həyat

CITATION (APA):

Həmraz, R. Mirzə Mahmud Qənizadə Dilmaqaninin əsərlərinə bir baxış. Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 03, nömrə 08, Yay 2025, ISSN: 3041-8690.



Mirza Mahmud Ganizade Dilmagani'nin Eserlerine Bir Bakış

Riza Hemraz

E-posta:

r_hamraz@yahoo.com

Üyelik:

Azerbaycan edebiyatı ve tarihi
araştırmacısı

Özet:

Mirza Mahmud Ganizade Dilmagani/Selmasî, çağdaş edebiyat tarihinin büyükleri arasında yer almasının yanı sıra aynı zamanda tanınmamış şahsiyetlerinden biridir. Gazetecilik ve edebiyat alanlarında faaliyet göstermiştir. Gazetecilik kaydında, Meşrutiyet Dönemi'nin sayısız yayını ile işbirliği yer almaktadır. Ayrıca yabancı dillerden Farsçaya eserler çevirmiştir.

Bu makale, Mirza Mahmud Ganizade Selmasî'nin eserlerini incelemektedir.

Anahtar Kelimeler: Mirza Mahmud Ganizade, Edebiyat, Eserler, Yaşam

CITATION (APA):

Hemraz, R. Mirza Mahmud Ganizade Dilmagani'nin Eserlerine Bir Bakış. Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 03, sayı 08, Yaz 2025, ISSN: 3041-8690.



بدون تردید مرحوم محمود غنی زاده دیلمقانی یکی از بزرگان تاریخ ادبیات معاصر و در عین حال یکی از گمنامان تاریخ معاصر است که نام نامی اش در دو عرصه ادبیات و مشروطیت زمانی زینت بخش مطبوعات داخلی و خارجی بود و اشعارش ورد زبان بزرگان عرصه ادبیات که سره را از نا سره خوب تشخیص می دادند. وی را اگر چه به لحاظ ادیب بودنش بیشتر می شناسیم اما واقعیت این است که آن مرحوم زمانی نیز در ردیف مبارزان مشروطیت بود و با استبداد می جنگید. در کارنامه وی زمانی ایشان را در اعداد روزنامه نگار، زمانی دیگر در عرصه مبارزه با استبداد در کسوت مشروطه خواه و مبارزی که به سرزمین مادری اش عشق می ورزد. زمانی که جلو های خونخوار با وحشی گری و قساوت قلب شهرهای مظلوم آذربایجان را مورد تاخت و تاز قرار دادند ایشان اقدام به آفرینش شاهکاری بزرگ چون « هذیان دل » می کند که هنوز هم مورد توجه بزرگان عرصه شعر و ادب است و مسلما جزء شاهکارهای مسلم ادبیات فارس است، زمانی در کسوت یک مصحح بلند نظر که مشغول تصحیح اثر ماندگاری چون سفر نامه ناصر خسرو قبادیانی است، موقعی وی را ناقدی منصف و اهل فن مشاهده می کنیم. زمانی که شعر معروف مرحوم حاج اسمعیل امیرخیزی کاتب و منشی ستارخان سردارملی با عنوان « بلبل بی آشیان » در روزنامه سهند با مطلع:

داده بر یغمای دی مه آشیان

بلبل افتاده دور از گلستان

چاپ می گردد، پس از اینکه رسم دوستی را به جای می آورد لبه ی تیغ انتقاد را بر شعر مرحوم امیر خیزی متوجه می نماید و از حکایت هزار ساله و دیرینه گل و بلبل گله کرده و شاعر را به باد انتقاد می گیرد که دست از این حکایت دنباله دار بردارد و بیشتر به مشکلات روز پردازد. البته مرحوم امیر خیزی از این انتقاد تند خم به ابرو نیاورد و هیچ ناراحت نگردید چراکه پس از وفات صاحب ترجمه مرثیه غرایبی در حق وی سرود که در نوع خود خواندنی و ماندگار است. زمانی دیگر ایشان را در لباس ناطقی زبردست مشاهده می کنیم که بنا به سفارش و پیشنهاد زنده یاد حسین کاظم زاده ایرانشهر در جلسات ادبی به وعظ و سخن می پردازد. با مدیریت مرحوم حسین کاظم زاده ایرانشهر مجلس صحبت های علمی و ادبی با حضور بزرگانی چون سید حسن تقی زاده، محمد علی جمال زاده، محمد علی خان تربیت، میرزا فضلعلی آقا تبریزی، میرزا محمود غنی زاده دیلمقانی و ... در شهر برلین آلمان تشکیل و مستمعین حظ کافی می بردند. خود زنده یاد ایرانشهر در یادداشتی در مورد این کنفرانس ها چنین نوشته بود ...: برای نشر علوم و استفاده از نتایج تتبعات و زحمات ارباب فضل و معرفت از طرف جمعی از ایرانیان یک مجمع صحبت های علمی و ادبی (کنفرانس) در برلین تشکیل داده شده است ... زمانی نیز در کسوت روزنامه نگاری که صاحب امتیاز چندین روزنامه و هفته نامه است که با افتخار منتشرش می کند. شادروان غنی زاده علاقه مفراطی به روزنامه نگاری و نویسنده گی داشت. خود وی در یک یادداشت هایش در مورد روزنامه چنین نوشته بود:

«تعجب نکنید اگر در قرن بیستم روزنامه ای جمله استفهامیه فوق را عنوان کرده و بخواهد روزنامه را برای جامعه که مخاطب اوست شرح دهد . اگر این سؤال در هر یکی از ممالک دیگر موضوع بحث می شد جای خنده بود ولی در ایران خیر . روزنامه زبان ملت های زنده است . روزنامه قلب مشترک و حساس انسانهای قرن حاضر ، بیستم است . روزنامه میزان علویت روح معیار فضیلت ملل و اقوام معاصر و به حقیقت نمونه بارزی از ماهیت آنهاست ...»

در کارنامه مطبوعاتی غنی زاده این نشریات به چشم می خورند:

1-انجمن تبریز . که ابتدا با نام جریده ملی منتشر گردید . این روزنامه ارگان انجمن ایالتی بود و از شماره 38 به بعد غنی زاده نیز جزء اعضای دست اندر کار نشر شدند.

2-بوقلمون – طنز نامه بود . اولین شماره این روزنامه در 18 مرداد 1288 برابر با 22 رجب 1327 منتشر و آخرین شماره آن شماره 11 می باشد که دو روز یک بار انتشار می یافت.

3-سهند از سال 1305 منتشر می شد . اولین شماره این روزنامه نیز در 16 اردی بهشت 1305 برابر با 23 شوال (1344 با سردبیری مرحوم محمود ترابی منتشر گردید . زنده یاد محمود ترابی بعداً در زمان حکومت ملی آذربایجان روزنامه خاور نو را منتشر نمود.

4-شفق با همکاری مرحوم دکتر رضا زاده شفق . این روزنامه نیز در 9 مهر ماه 1289 برابر با 27 رمضان 1328 منتشر شد.

5-فریاد منتشره در اورمیه با همکاری مرحوم آقا زاده در سال 1324 هجری مقارن صدور فرمان مشروطیت

6-محاکمات در سال 1328 هجری . اولین شماره این روزنامه نیز که در هفته 3 شماره منتشر می شد در سال 1288 انتشار یافت.

7-روزنامه شورای ایران . با همکاری مرحومین سید حسن شریف زاده ، سعید سلمانی و حاجی علی دواچی منتشر می شد.

8-تبریز . موسس این روزنامه مرحوم غنی زاده بود . صاحب امتیاز آن میرزا اسمعیل یکانی و حسین آقا تبریزی و حسین کمال بودند که ابتدا سه شماره در هفته منتشر می شد . اولین شماره این روزنامه در 26 آذر 1289 منتشر شد و تا سالها ادامه داشت .

9-فروردین . جزء مهمترین روزنامه هایی بود که مرحوم غنی زاده به زبان ترکی منتشر می کرد . متأسفانه راقم نسخه ای از این روزنامه را مشاهده نکرده است.

مرحوم غنی زاده را زمانی نیز در عرصه مترجمی مشاهده می کنیم که آثار رنگارنگی را از زبانهای خارجی ترجمه و در مطبوعات وقت منتشر می سازد . البته پاره ای از این ترجمه ها چه در زمان حیات مولف و چه بعد از فوت معظم بصورت کتاب منتشر شده بودند . ایشان بنا به علاقه ای که به موطن خود داشتند زمانی نیز به تالیف تاریخی برای وطنش آذربایجان بر می آیند اما چه سود که این اثر سترگ که سالها رنج نوشتن را بر خود هموار کرده بود از میان می رود و با گذشت نزدیک به یک قرن از تالیف آن متأسفانه هنوز احدی سراغی از آن را نداده است ! البته وی بعدها مصمم به جبران این اثر می آید که مع الاسف پس از تالیف تاریخ آذربایجان اجل امان نداده و یادداشت‌هایش نزد پسرش فضل الله غنی زاده بوده که پس از فوت وی نیز از طالع آن هنوز خبری حداقل در دست راقم این سطور نیست.

شخصیت بارز میرزا محمود غنی زاده مورد توجه بزرگان چندی قرار گرفته و همگان به وجود ایشان مفتخر بوده اند . ادوارد براون شرق شناس برجسته و نام آور ، تا ایشان را می بیند که در مطبعه کاویانی آلمان مشغول خدمات فرهنگی است افتخار کرده و بارها به نزدیکان سفارش می کند که از وجود نازنینش سود جویند.

آن مرحوم چون اکثریت قریب به اتفاق اوقات در جستجو یا پژوهش بود مورد توجه انجمن ابالتی تبریز قرار می گیرد و جمعی از بزرگان آنجا یعنی علی مسیو ، سید محمدابوالضیاء شبستری و ... متفق القول می شوند که اداره روزنامه انجمن نیز به وی سپرده شود . واین چنین کار خطیری به وی سپرده می شود که در نهایت دقت و لیاقت آن را مدتها به سرمنزل مقصود می رساند.

این مرد سیف و قلم چنانکه نوشته اند در ماه جمادی الثانی سال 1296 برابر با سال 1258 شمسی از پدری میرزا عبدالغنی نام و جدش حاج ملا رضای دیلمقانی که یکی از محترمین علماء و از فحول پیروان مرحوم شیخ احمد احسائی بوده و در تفسیر مطالب و عقاید آن مرحوم تالیفات چندی داشته که متأسفانه قسمتی از آنها در بلوای خونین سلماس به غارت رفته بود ، در شهر تاریخی سلماسی دیده به هستی گشود و پس از طی ایام صباوت و تحصیل علوم متداول وقت در مکتبخانه های آنروزی مرحوم میرزا علی اصغر مفخر که از ادبای دیلمقان بوده و در شعر و املق تخلص می کرد؛ به امور تجارت و داد و ستد پرداخت و هم زمان به همکاری با مطبوعات و نویسندگی علاقه نشان داده و همت کرد در ابتدا اشعار و مقالاتی به روزنامه حبل المتین هندوستان ارسال و اولین نوشتجات و اشعارش در آنجا توفیق چاپ یافتند و همزمان مورد توجه ادبا و شعرا قرار گرفتند.

در ایام جوانی به سیر و سیاحت پرداخت و در این اثنا با دانشمندان چندی افت و خیز و از تبادل افکار با آنها به نتایج مطلوبی دست یافت. طوری که به هنگام زمزمه مشروطیت به ایران مراجعت نموده و در اورمیه روزنامه فریاد را انتشار داد. دو سالی به حرفه شریف روزنامه نگاری مشغول بود که به توسط دوستان آزادی خواه تبریز به این شهر دعوت و در بدو ورود ضمن استقبال گرم، روزنامه شورای ایران را منتشر کرد.

غنی زاده از طرفداران شعر و کلا ادبیات کلاسیک بود و در این اثنا بیشتر اوقات با متجددین به کلنجار می رفت. یکی از افرادی که شاعر موصوف بیشتر اوقات با طرز تفکر و شیوه اش موافق نبود مرحوم میرزا تقی خان رفعت شاعر، تنورسین و نقاد معاصر بود که ایشان به نوگرایی معتقد بود و اشعار و گفتارهایی در این زمینه از وی به یادگار مانده. غنی زاده چون اشعار و نوشتجاتی از این قماش مشاهده می کرد به نوعی به نقادی با آنها برمی خواست که پاره ای از این مناقشات در روزنامه کاوه منتشره در آلمان چاپ شده. نیک می دانیم که کاوه خود شخصا مروج زبان فارسی و ادبیات کلاسیک آن بود و در این راستا نوشتجاتش بهترین دلیل و آیت می باشند. به عنوان مثال زمانی که شعر معروف میرزا تقی خان رفعت دستیار دوم نهضت آزادیستان شهید شیخ محمد خیابانی با مطلع:

بر خیز ... روز نیک جوانی ز نو دمید
آفاق خهر را لب خورشید بوسه داد...
بر خیز صبح خنده نثارت خجسته باد
! بر خیز روز ورزش و کوشش فرا رسید...

به دستش می افتد نمی تواند دست روی دستش بگذارد و شعری این چنینی می سراید که در مجله کاوه نیز منتشر می گردد:

طلعت نوروز گشت باز پدیدار
خرم و خوش طلعتی همایون دیدار
مطلع فرخنده موسم گل و گلزار
شاد رخ و شاه وش طلایه ازهار...

چنانکه مذکور افتاد، غنی زاده هم در نظم، هم در نثر سبک قدیم را می پسندید و نثری پخته و تقریباً غامض داشت. مقدمه ای که وی بر سفرنامه ناصر خسرو نوشته در نوع خود خواندنی و قابل تأمل است. متأسفانه این نوشته چندان مورد توجه واقع نگردیده و فقط در بین خواص معروف است. میراث ادبی این نیکمرد خیر را به قرار زیر نوشته اند:

۱. - ایران و منابع زندگی آن. این رساله در سال 1333 هجری در استانبول منتشر گردیده است.

۲. رباعیات حکیم عمر خیام

۳. سفر نامه ناصر خسرو
۴. زاد المسافرين
۵. وجه دین
۶. روشنی بیگه جواب (ترکی)
۷. دیوان اشعار
۸. مجموعه مقالات چاپ شده
۹. مجموعه مقالات چاپ نشده
۱۰. تاریخ آذربایجان
۱۱. حماسه های ایران اثر نولد که
۱۲. مختصر تاریخ مجلس ملی ایران – مشتمل بر خلاصه تاریخی ادوار مشروطیت در ایران و نیز شامل اسامی وکلای مجلس در دوره اول و دوم و سوم را تدوین نموده که جزء سلسله انتشارات روزنامه کاوه برلین منتشر شده .البته قولی نیز است که این کتاب را سید حسن تقی زاده نوشته بود!
۱۳. تاریخ مخصوص وزرای عهد قاجار
۱۴. پالتو اثر نیکولا گوگول نویسنده روسی
۱۵. آدم نامزئی اثر فوندر قابلنتس
۱۶. دوی خواب اثر س . آ . دوزه
۱۷. هیپنوزه یا واهمه اثر وانوسکی
۱۸. از شام تا بامداد
۱۹. تاریخ ادبیات ایران اثر نویسنده شهیر آلمانی هرمان اته که این اثر متأسفانه نیمه تمام ماند.
۲۰. مکتوبات

این نویسنده ، روزنامه نگار ، شاعر ، مترجم ، سیاستمدار ، وکیل عدلیه و مرد عرصه های سخت بلاخره پس از عمری تلاش و تقللاً در راه پیشرفت مملکت خویش سرانجام در اثر ابتلاء به بیماری صعب العلاج ذات الریه در روز 30/11/1313 در شهری که بسیار دوست می داشت و به آن همیشه افتخار می کرد یعنی تبریز خرقه تهی کرده و در قبرستان طوبائییه رخ در خاک می گذارد .مزارش سالها میعاد گاه شعرا و نویسندگان بود اما چه سود که در اثر غفلت مسئولین شهر و نویسندگان پیشکسوت که

وی را می شناختند مزارش به هنگام تبدیل شدن قبرستان به پارک از بین می رود و در دل تاریخ، بسان هزاران همشهری اش
ظاهرا گم و گور می شود. تو گویی صائب تبریزی شاعر بزرگ این بیت را وصف حالش گفته بود:

در روی خاک تربت ما جستجو مکن در سینه های مردم عارف مزار ماست

نویسندگان و دوستداران و شاعرانی چندی بعد از وفات شاعر اخوانیه ها، اعلامیه ها و نوشتجاتی در مطبوعات نوشتند که هر
کدام دارای زیبایی هایی بود که از آن میان به دو نمونه آنها اکتفا می گردد.

آرم شاهنشاهی

بتاریخ 26/12/1313

نمره 7473

اداره انطباعات

آقای میرزا فضل الله خان غنی زاده – آقایان برادران غنی زاده

استماع خبر ارتحال مرحوم مغفور میرزا محمود خان غنی زاده موجب کمال تأسف گردید؛ اینک بیاس خدماتی که آن مرحوم با
نشر آثار منظوم و منثور نسبت بعالم مطبوعات و علم و ادب انجام داده اند این اداره خود را موظف میداند که مراتب تأسف خود
را اظهار داشته بیازماندگان ایشان تسلیت بگوید.

کفیل اداره انطباعات

مرثیه ای در رثاء مرحوم غنی زاده

در او از راستی این کج رویها را که بنهاده

ز جا خیز و نگر ای دل که گردون را چه افتاده

به هر سینه چرا داغ و به هر دل سوزشی داده

تنور واژگون گر نیست این گردون دون ای دل

ز هر شهناز دور است و به هر شوربست آماده

به شر گر با بشر نبود چرا هر دم حشر دارد

کند تنک و زخون گلرنگ همچون لعل بیجاده

دری نیکو گهر از ما رباید هر دم و دل را

بدان سانی که در این سال پامال ستم کرده	دل مارا و بگرفته ز دست ما غنی زاده
غنی زاده که بد مردی وطن خواه و سخن گستر	غنی زاده که بد شخصی شریف الطبع و آزاده
غنی زاده که او را فکر بدهم بکر و هم والا	غنی زاده که او را طبع هم رند و هم ساده
غنی زاده که بر نام سهند آن کوه گردون فر	به کوهستانی و شهری نمودستی ره و جاده
غنی زاده که آذروش در آذربادگان بودی	حرارت بخش جان و جسم همچون آتشین باده
به ناگاهان زدست ساقی حق باده ی نوش آمد	وز آن گشتند مست غم جهانی از نر و ماده
به تاریخ وفاتش « آیتی » گفت از ره هجران	ز دنیای د نیه بی نیاز آمد غنی زاده.
عبدالحسین آیتی	
همچنین ناصر دفتر روایی معارف پرور خلخالی در این راستا شعری دارد که عرصه آن خالی از لطف نیست.	
ماده تاریخ وفات مرحوم غنی زاده . مدیر سهند	
شد به رحمت قرین غنی زاده	حیف از آن راد مرد آزاده
داشت عشق وطن سرشته به دل	عاشقی بود سخت دل داده
رنج ها برده بهر آزادی	پی خدمت همیشه آماده
با دلی بود بار همچون کوه	خاطری داشت بی غش و ساده
همچو فرهاد کوهکن به سهند	تیشه اش داد عاشقی داده
بهر تشیید دستگاه ادب	بود با پای محکم استاده
به همه دانش اهل فضل جهان	پیش قدرش کلاه بنهاد
لیک افسوس از کمین قضا	ناگهان تیر مرگ بگشاده

آنچنانش فکنده تیر از پای گوئیا مادرش که نازاده

کس ندانیم در این خراب آباد که نگرده خراب از این باده

همه بر تیر مرگ آماجیم گر غنی زاده یا گدا زاده

زادن و مردن اختیاری نیست برد آن کس که خود فرستاده

الغرض بود ماه اسفندار که نهاده ست پا بدین جاده

باد فضل خدای بدرقه اش اندرین ره که پای بنهاده

«شد به رحمت قرین » به تاریخش با یکی کم مطابق افتاده.

ماده تاریخ هر چه شد یک را از آن کم کنید). برحمت یعنی ب را چسبیده تلقی کنیم و یک را کم کنیم می شود ۱۳۱۳)

حسن ختام این اندک شعری از اشعار مهجور شاعر بلند آوازه تاریخ ادبیات یعنی میرزا محمود غنی زاده می باشد. جالب است بدانیم که جای این شعر تقدیمی در دیوان صاحب ترجمه نیز خالی است و چون برای نوروز سال ۱۳۳۸ قمری سروده و حال و هوای بهاری دارد ، در این بهار تقدیم علاقه مندان می گردد.

سرود بهاری

نو بهار آمد بیا تا خیمه در صحرا زنیم غلغل شادی به بانگ بلبل شیدا زنیم

یک نفس با شاهد و می عمر فانی بسپریم بر بهشت جاودانی بانگ استغنا زنیم

شاد روی سبزه رخ از جام می گلگون کنیم مست پای گل بر افشانیم دست و پا زنیم

باز این زال کهن پیرایه بر خود میزند ساز عشرت کو که بر وی سوت استهزا زنیم

فتنه ی دوران زپا ننشست و ننشینیم تا بوسه بر آن لب برغم فتنه ی بر پا زنیم

دور گیتی را سر پروای مهجوران چو نیست ما به دور لاله جامی چند بی پروا زنیم

کهنه رندانیم از دوران چرا دل بد کنیم شیر مردانیم از محنت چرا تن وا زنیم ؟

کام دل نبود نصیب ما به دنیا خیز تا

پشت پا بر جمله ی دنیا و مافیها زنیم.

منابع و مآخذ و توضیحات:

۱. مجله کاوه، شماره 4 و 5، سال پنجم 7 دی 1289 مطابق با غره رمضان 1338، برلن، 21 مه 1920
۲. یادداشتهای شخصی نویسنده این سطور رضا همراز
۳. غنی زاده - ۱. نیکو همت، نشریه وحید، شماره 228-229، سال 2536، تهران
۴. منتخبی از اشعار میرزا محمود غنی زاده به کوشش فضل الله غنی زاده [تهران] 1332
۵. سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی - به تصحیح م - غنی زاده - نشر منوچهری - تهران آبان 1372
۶. تاریخچه و تحلیل روزنامه های آذربایجان 1380-1230، موسی مجیدی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران 1382
۷. قبالة تاریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران 1368، انتشارات طلایه
۸. روزنامه ها و سروده های زنده یاد محمود غنی زاده، دکتر سیروس برادران شکوهی، هفته نامه حیدر بابا، شماره 300، 24 فروردین 1389 تبریز
۹. خاطرات و اسناد ناصر دفتر روائی، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی - انتشارات فردوس - تهران 1363
۱۰. شعری که در سطور بالا از مرحوم میرزا تقی خان رفعت به نقل از کاوه تقدیم گردید با شعری که در میان اشعار رفعت که در دسترس می باشد اندکی فرق دارد که جهت حفظ امانت آن گونه که در کاوه درج گردیده بود تقدیم شد.
۱۱. -یادداشتی از وی در دسترس است که در آن به بعضی از خود سرانی که با نام مجاهد خود را معرفی می کردند به باد انتقاد گرفته. نظر به این که این یادداشت وی ناشناخته مانده لذا در اینجا تقدیم می گردد.

خطاب به عموم رؤسای فرقه های مجاهد

امروز مسئله «مجاهد» در ایران خصوصاً آذربایجان خیلی جالب دقت و حایز اهمیت است. این هیئت های متعدده که در ظرف این چند ماه اخیر تشکیل یافته و [تشکیل می شوند، از آن راهی که دارای کثرت لازم است که عقلای قوم و رؤسای ملت یک قسمت بزرگ از اوقات گرانبهای خویش را مصروف به واریسی و مذاقه در انتظام امور فرقه های «مجاهد» فرمایند. جوانب شمالی و جنوبی وطن مقدس ما از نقطه ی نظر (پولتیک) خیلی اهمیت را داشته و ما را لازم است که در این اختلال مملکت، این دو جانب را در عین بهم خورده گی چونان نگه داریم که در این چنین زمانی با وجود اختلال کلیه امور داخله، دارلشورای ملی ما را

که هنوز دست و پای خود را به درست جمع نکرده است، اسباب سؤال و جواب پولتیکی با دول خارجه] ب[خصوص دو همسایه ی جنوب و شمال، که به شدت مراقب حرکات ما هستند، فراهم نیاید. جانب شمال یعنی آذربایجان که نسبتاً جنبش و فعالیتش بیشتر از جانب جنوبی است اهمیتش هم بیشتر می باشد. بلی، حالت حالیه آذربایجان را خواه اعضای محترم انجمن مقدس ایالتی تبریز، خواه اعضای سایر انجمن های جزو ایالتی که سمت ریاست و بزرگی و البته از حیثیت عقل و دانش برتری به سایر اهالی و طبقات دارند، لازم است که در نهایت درجه مراقب و مواظب بوده و نگذارند که این خطه ی شریفه موازنه ی سیاسی خود را از دست بدهد، که اگر چنانچه، خدای نکرده، این فکر صورت خارجی پیدا نماید آن وقت همه ی این اقدامات و حرکات غیورانه ی آذربایجان، صرف نظر از این که کلیتاً بی ثمر خواهد ماند، بلکه به طور مسلم کارها را چنان زیر و رو خواهد کرد که به جز از انگشت ندامت در دیده نمودن چیزی عایدمان نگردد؛ آن هم مثل است که پشیمانی در آخر سودی ندارد. پس ای عقلای قوم و ای رؤسای با کیاست ملت! چشم و گوش باز کنید و این راهی که پیش گرفته اید چهارجهت آن را نیکو بنگرید! شماراست که خیلی محترزانه راه روید، و غیر از حرکات خویش و اطراف خویش، رفتار و مشوار[؟] [سایرین را باید نگران و مدقق باشید زیرا که این یک از امور طبیعی است که امثال آن را در همین عصر اخیر، در چندین موقع صحایف تاریخ وضع انظار بشر می نماید. بکوشید تا این که بهانه بدست اجانب ندهید، وگرنه عوض این نیک نامی تاریخی که در مقابل گرم خونی و اقدامات جهان پسندانه سزاوار شأن (قو) ترک (احراز نموده اید، هر قدر که تاریخ پایدار است با لعنت و بدنامی یاد شده و یک ننگ ابدی به جهت اخلاف یادگار خواهید گذاشت. اگر چنان چه عرایض فریاد را حواله سمع دقت و اعتبار بفرمایید، امروز دوتا وظیفه خیلی مهم و معتنا در پیش دارید که آن دو، ارباب بصیرت را سخت در تشویش و اضطراب می دارد. یکی از آن دو وظیفه: عدم تجاوز به حقوق همسایه های شمال و جنوب مطلقاً و علایق آنان، ولو هر قدر جزئی هم باشد. دیگری: کمال دقت در انتظام حرکات فرقه های «مجاهد» و «واریسی مدققانه در امورات شان البته مسلم است؛ افراد فرقه های «مجاهد» که امروزه با کمال کرمیت در هر نقطه آذربایجان تشکیل می یابد، عبارت از گروه جوانان غیور و جسور و کم تجربه است. بلی، بدون انفعال اقرار و اعتراف باید کرد: ما جاهل هستیم بر غوامض الجآآت عصر حاضر از جهته همان جهالت عمومیه خودمان، بصیر و دانا نمی باشیم، نه عالم هستیم و نه عامل، هم چنین مثل سایر امور درکارها» روولیسون «نیز کمال بی تجربه گی را داشته، و داریم. این جوانان غیور که در سایه ی «آزادی» و «مشروطیت» کم کم به ماهیت ظلم و استبداد اطلاع به هم رسانده و درجه شئامت آن را اندک اندک دانسته، و از بیم آن که مبدا این فضایح شوم مطرود دوباره عود نماید، از سر و تن، و مال و عیال خویشتن در گذشته، و دست به دامن قوه ی مبارکه ی باروت می زنند. اگر درست ملاحظه شود، قسم اعظم آنان مطلقاً تکالیف خود را نمی دانند. آن ها فقط استناد به سلاح خود نموده، دگر به هیچ وجه مالک نفس و متوجه به حرکات خود نیستند و بلکه از عالم «مجاهده» و «مسلك عمومیه» مجاهدین»، حتی از مسلک خصوصیه ی فرقه ی منسوبه ی خویش، ولو جزئی هم باشد، آگاهی ندارند. ای رؤسای مجاهدین،

این مطالب خیلی اهم است، و بلکه برای شما از ضروریات فوریه است که افراد فرقه های خود را سخت وظیفه شناس، مطیع و حرکات آن ها را بسیار با نظم و ترتیب قرار بدهید. اگر این ها هدف مقصود خود را ندانند، اگر این ها مطیع نظامنامه های عالمانه با اساس محکم نگردند، اگر این ها مطلقاً [موظف نبوده و در خارج وظایف خویش و دستورالعمل های معقولانه ی مأخوذه از شما اقدامات علاحده نمایند، آن وقت چه عرض کنم؟ ... یک دفعه خواهید دید که خودسرانه کاری کرده و نقشی در کار زده اند که هزاران امثال شما رؤسا قوت پیش بندی رفع و دفع آن را نخواهید داشت. عدم انتظام صحیح دعوت می کند :تولید کدورت و اختلاف در میانه خودشان، و منجر می شود به خونریزی و عداوت ابدی. وظیفه شناسی باعث می شود به حرکات خودسرانه و نتایج غیر مأموله از قبیل تعرض بی جا به مردم، و منجر می شود به جلب نفرت عمومیه در حق کلیه ی فرقه های مجاهد .مطیع مطلق نبودن به نظامنامه های خصوصی تولید می کند عدم وصول به مقصد را که علت غایی این همه سعی و کوشش ما و شماس، ولی آن چه شما در حالیه لازم و تا یک درجه از آن چه در فوق ذکر شد راه سد راه تواند کرد، همانا دو چیز است : مرامنامه ی صحیح ، نظامنامه ی صحیح، بسط این دو چیز را هم البته می دانید .از این اجتماع و اتفاق که) البته دایر به مصالح عباد و رفاه و آسایش برادران دینی و نوعی خودتان است (مسلم است که یک مقصودی دارید که می خواهید به قوت همدستی اتحاد از پیش ببرید، همان مقصود خود را بالأطراف می نویسید و عموم افراد فرقه خود را نشان می دهید، و آنان هم خود را مرد فرد موظف به اجرای آن می دانند .همان نوشته ی شما می شود) مرامنامه ی (شما. و به جهت وصول بدان مقصد ترتیبات چند میدهید؛ مثلاً، این طور باید ذکر کرد و از این راه باید رفت و آن را نیز بر فصولی چند قسمت نموده، باز در کاغذی علاحده نوشته و به افراد خویش ارائه می کنید؛ و آنان هم به فصول مذکوره عرض اطاعت می نمایند، این هم می شود) نظامنامه (شما. و به جهت نوشتن این دو باید به شور و آراء مردمان عامل و تجربه کار این گونه چیزها مراجعت نموده، و با تصادم افکار عقلاء، با خیلی دقت و موشکافی و با تشکیل مجالس شورای مخصوص متعدد بنویسید، و یا این که از روی «مرامنامه «و» نظامنامه «های «مجاهدین «قفقازی و غیره هم بردارید که مستند به اصول و فصول متینه بوده باشد.) هفته نامه فریاد، اورمیه، سال اول، شماره

ی 13 جمادی الاول 1325/9 ژوئن 1907/ 19 خرداد(1286)